

وزوان شناخت
فرهنگ مردم

شهر وزوان

اصفهان

تدوین و نگارش:
عباس رسولی

پیشگفتاری از:
دکتر رحیم جاووش اکبری



موسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه

بهار ۱۳۸۶

سرشناسه: رسولی، عباس، - ۱۳۲۳
عنوان و پدید آور: وزوان شناخت فرهنگ توده [مردم] شهر وزوان / تدوین و نگارش: عباس رسولی
مشخصات نشر: تهران: پازینه، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری: ۱۰۴ صفحه، مصور، نمونه
قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

شابک 4-02-9922-964

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا
موضوع: وزوان
رده بندی کنگره: ۹۱۵ / ذ ۲۱۲۵ DSR
رده بندی دیوئی: ۹۵۵ / ۹۳۲۶
شماره کتابخانه ملی: ۳۵۶۸۹ - م ۸۴



انتشارات پازینه

نام کتاب: فرهنگ مردم شهر وزوان
تدوین و نگارش: عباس رسولی
ناشر: موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه
لیتوگرافی و چاپ: غزال
صحافی: توسعه
قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال
نوبت چاپ اول: بهار ۱۳۸۶
تیراژ: ۲۵۰۰ جلد
نشانی ناشر: تهران، م انقلاب، خ کارگر جنوبی، بالاتر از روانمهر، کوچه گشتاسب،
پ ۶۶، طبقه همکف
شماره تلفن: ۶۶۹۶۱۵۲۲، ۷-۶۶۹۷۵۲۴۶، ۰۹۱۲۱۰۵۴۰۹۸، ۰۸۸۰۰۶۶۲۶
شماره شابک: ۹۶۴-۹۹۲۲-۰۲-۴
حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

۱	مقدمه نویسنده
۳	پیشگفتار
۷	موقعیت جغرافیایی و آب و هوای وزوان
۹	زبان و گویش
۱۱	بخش صنعت و وسایل کار
۱۵	کشاورزی در وزوان
۱۷	پخت نان
۱۸	میوه و سردرختی و صیفی جات
۱۹	آذوقه زمستان
۲۰	سوخت زمستان

۲۲	چگونگی دامداری در وزوان
۳۰	بخش خود کفایی
۳۷	ازدواج سنتی در شهر وزوان
۳۹	مرحله بله برون یا مهر در کری
۴۲	زمستان و عید نوروز در وزوان
۴۶	اماکن عمومی
۴۶	حمام
۵۰	مسجد
۵۰	فرش مساجد
۵۱	غسالخانه
۵۲	موجودات نامرئی
۵۵	مکتب خانه
۵۵	برگزاری مراسم عزاداری در گذشته
۶۲	بحر طویلی از نسخه حضرت عباس ^(ع)
۶۴	مراسم قرائت و ختم قرآن
۶۷	چگونگی به زیارت رفتن زوار و چاوش خوانی
۷۰	سکینه میرزایی یا مامان سکین
۷۵	سید فرهاد سهی
۷۸	ضرب المثلها

بسم الله الرحمن الرحيم
هو الفتاح العليم

مقدمه نویسنده

اول کارها به نام خدا پس مبارک بود چو فرهما

اینجانب بنا نداشت که پا از گلیم خود درازتر کند و در جرگه نویسندگان و پژوهشگران و صاحبان قلم وارد شود. زیرا دیده ام که بسیاری از اهل قلم و دانشمندان خاضعانه و با فروتنی اظهار می دارند که سرمایه علمی ما بضاعتی مزجات است ولی این بنده کمترین، اذعان دارم که بضاعتی ندارم، لکن علاقه مفرط اینجانب به آداب و رسوم و چگونگی زندگی کردن در زمانی نه چندان دور و خصوصا زبان و گویش خطه (جوشقان) به ویژه «وزوان» مرا بر آن داشت تا چند ورق سیاه کنم تا شاید دیگران برای اصلاح این کتاب هم که شده در این زمینه کار کنند تا چنانچه عمری بود از نوشته دیگران محظوظ شوم و به مقصود خود نایل آیم. در این نوشتار سعی در امانت داری شد و بیشتر عبارات به همان تلفظی که شنیده شده بود بکار برده شد تا خواننده خود را در آن زمان و مکان

قرار دهد و همراه با رخدادهای آنروز همگام نماید تا بی آلاشی و ساده زیستی را احساس کند .

ادب و حق شناسی ایجاب می کند که از استاد گرامی جناب آقای دکتر رحیم چاووش اکبری عضو وابسته به آکادمی علوم جمهوری آذربایجان کمال تشکر را داشته باشم که به این کار مرا تشویق کرد. همچنین خود را ملزم به سپاسگزاری از فرزند فرزانه ام (سیما رسولی) که زحمت تایپ این نوشته را متقبل شدند می دانم. در آخر از کلیه دوستان که انتقاد و نظریه اصلاحی دارند می خواهم بنده را آگاهی دهند که بقول معروف املای نانوشته غلط ندارد .

والسلام علی من اتبع الهدی

اسفند ماه ۱۳۸۵ - تهران - عباس رسولی



پیشگفتار

«اگر بخواهند ملتی را نابود کنند او را بر خود بیگانه بار می آورند و بر خود بیگانه ملتی است که تاریخ و زبان و فرهنگ ملی خود را فراموش کند».

امه سزر

اختراعات و اکتشافات خانواده بشریت در نیمه دوم قرن بیستم از تمامی پیشرفتهای دهها قرن گذشته بیشتر بوده است و تکنولوژی جدید با داشتن محسنات و سود بیشماری که دارد؛ در خیلی از کشورهای جهان سوم - از جمله ایران عزیز و مقدس ما - باعث نابودی فرهنگ ملی آن کشورها شده است. اکثر کشورهای آسیایی که من دیده‌ام و در بعضی هم (مانند ترکیه و امارات عربی) چندین سال مقیم بودم آنچنان غرب زده شده‌اند که نظر آقای امه سزر را به رأی العین می‌بینم.

اصطلاح «غرب زدگی» از ابداعات روانشاد جلال‌آل احمد است و در دوره جمهوری اسلامی خیلی واضح‌تر «تهاجم فرهنگی» نامیده شده است و تبعات همین تهاجم همان بر خود بیگانگی ما ایرانیان است.

بزرگوارانی که کتابهای مرا خوانده‌اند؛ و یا دانشجویان عزیز و همکاران محترمی که در دانشگاهها و دبیرستانها با من بوده‌اند میدانند که پنجاه سال از عمر هفتاد ساله‌ام در گردآوری امثال و حکم اکثریت جهان اسلام (کشورهای فارسی، ترکی و عربی) صرف شده است و این تلاش پنجاه ساله تنها برای حفظ بخشی از فرهنگ اسلامی و ملی خودمان بوده است که در برابر تهاجم فرهنگی در شرف فراموشی است.

به عنوان نمونه عرض میکنم: در دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب - در سال سوم کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی «خاقانی» را تدریس می‌کردم روزی مصداق مثل معروف: «الکلام یجر الکلام» بحث مناظرات خاقانی و جمال الدین اصفهانی پیش آمد و شعر مشهور جمال الدین اصفهانی را خطاب به خاقانی خواندم که به مطلع زیر آغاز می‌شود.

کیست که پیغام من به شهر شروان برد یک سخن از من بدان مرد سخنور برد

تا به مصراع: «هیچ کس از زیرکی زیره به کرمان برد» رسیدم. دانشجوی پرسید: زیره به کرمان بردن یعنی چه؟ گفتم: در زبان فارسی و عربی ده‌ها اصطلاح مثلی داریم که همگی به معنی «کار بیهوده کردن» است و آنها عبارتند از:

زیره به کرمان بردن؛ خرما به بصره بردن؛ گوگرد به پارس بردن؛ پولاد به هند؛ برد به یمن؛ قطره به عمان؛ قلفل به هندوستان؛ عقیق به یمن؛ لعل به بدخشان؛ خرما به بهجر؛ گل به بوستان؛ کاسه به چین؛ زر به معدن؛ گوهر به کان؛ در به دریا؛ آبگینه به حلب؛ ادیم به طایف؛ لعل یکان؛ دیبا به قسطنطین؛ خرما به حبص؛ شکر به خوزستان؛ دیبا به روم؛ ذره به خورشید؛ بضاعت مزجات به حضرت عزیز؛ سخن به سبحان؛ پای ملخ به سلیمان؛ چراغ پیش آفتاب؛ جوی پیش دریا؛ مشک به تبت؛ عود بهنود؛ نافه به خطا؛ خنک به حتلان؛ کمان به چاچ؛ پرنیان به روم؛ شکر به مصر؛ گل به حدیقه؛ حکمت به یونان؛ سرمه به صفاهان؛ توتیا به هند؛ تیربه توران؛ خر به بندر؛ حکمت به لقمان؛ چغندر به هرات؛ غنبد بقم؛ مشک بختن؛ عنبریدریای اخضر؛ خر به خراسان؛ گوهر به عمان؛ چشمه پیش دریا بردن؛ آب بهمان نوباه آوردن؛ ران ملخ پیش سلیمان بردن؛ يحمل التمرالی البصره؛ کمستبضع التمرالی هجر؛ کمهدی العود للهنود؛ کناقل المسک الی ارض - التراک؛ کجالب العنبر الی البحر الاخضر.

امثال وحکم علامه دهخدا: صص ۵-۹۳۴

همه دانشجویان گفتند ما اصلاً نمیدانیم اینهمه مثل به چه دردی می‌خورد؛ بعنوان مثال گفتم: زیره گیاهی است که هم مصرف خوراکی و هم مصرف پزشکی دارد که در منطقه کرمان فراوان می‌روید و از آن سرزمین به همه جای ایران و حتی کشورهای خارج هم صادر می‌شود. حالا اگر کسی همان زیره به خود کرمان ببرد کاری کاملاً بیهوده انجام داده است.

یکی دیگر از دانشجویان گفت: ما جایی در ایران داریم نامش کلمه زشت «خبیث» باشد؟ و خرما بردن به آنجا چرا کار بیهوده است؟



گفتم نام آن شهر خبیث نیست که معنی بدذاتی دارد نام آن شهر که بین بم و کرمان قرار دارد خبیص است در تمامی مزارع خبیص نخلستانهای فراوانی دارد که مرغوبترین خرمای ایران در آنجا حاصل می شود و قبل از انقلاب اسلامی آن شهر را «شهراد» نام گذاری کرده بودند و حالا باز به نام باستانی خور نامیده می شود.

دانشجویی که سه سال مقیم آمریکا بوده است بلا فاصله گفت: اوه آمریکایی ها می گویند:

To carry coals to Newcastle

زغال سنگ به نیوکاسل بردن

آیا این بر خود بیگانگی نیست؟ که حتی دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی از اینهمه مثل فارسی با معنی و کاربرد واحد حتی یکی را نداند و برای حفظ شخصیت کذایی «جعفر خان از فرنگ برگشته» از زبان انگلیسی فقط یک مثل را تکرار کند.

اگر علامه دهخدا؛ احمد بهمنیار؛ علی اکبر قائم مقام فراهانی و و آخر سر من یسنای تبریزی در گردآوری امثال قلم نمی زدند با برنامه های صدا و سیمای خودمان و ماهواره های گوناگون یقین داشته باشید که زبان فارسی (بالهجه های گوناگون) و فرهنگ عامه ایرانیان و حتی باورهای دینی برای نسلهای آینده نامفهوم خواهد شد.

دوست عزیزم آقای عباس رسولی (مؤلف این کتاب ارجمند) در مقاله ی «ازدواج در قدیم؛ در شهر وزوان» نوشته اند: «عروس و داماد {در دوره نامزدی تاشب عروسی} در حسرت یک نگاه بسر می بردند تا زمان عروسی» و این حالت در همه شهرهای کوچک تا سی - پنجاه سال پیش ادامه داشت و امروز با دیدن برنامه های ماهواره ها و استفاده از اینترنت به جای اخذ دانش و تکنولوژی، دختران و پسران جوان خودشان اقدام به همسر یابی می کنند دیگر به خواستگاری مادر و عمه و خاله نیازی نیست و بعضی ها هم که به قول خودشان خیلی متمدن!! شده اند بعد از ازدواج با همدیگر همسرشان را به خانواده معرفی می کنند. آیا این پیامد تهاجم فرهنگی اعدام معتقدات دینی و فرهنگی ما نیست؟ آیا تدریس همه دروس به زبان انگلیسی در بعضی از دانشگاهها جز این نتیجه ای خواهد داشت که نسلهای آینده باید برای خواندن شاهنامه که قباله ادبی فرهنگ و تاریخ و زبان فارسی است باید از مستشرقین خارجی دعوت کنیم؟ چون بی اعتنائی به زبان ملی فارسی تا این حد است که وزارت علوم و آموزش عالی بهطور دایمی بجز رشته ادبیات فارسی که آن هم خیلی خیلی کم است، واحدهای «فارسی عمومی» را کمتر می کند و کتابهایی که تدوین می کنند به مراتب کم محتواتر از کتابهای فارسی دبیرستانی است.

آرام آرام نوروز و چهارشنبه سوری هم مثل سده مهرگان و... فراموش خواهد شد و به تقلید از کشورهای بیگانه نسلهای آینده ایرانی در شبهای ژانویه درخت کریسمس علم خواهند کرد و دیگر در سفره هفت سین «سرکه؛ سماق؛ سمنو؛ سبزی؛ سکه؛ سنج؛ سیب» و در کنارش تخم مرغ رنگی و آجیل چهارشنبه سوری و شیرینی و نقل واز همه مهمتر قرآن کریم و آینه نخواهد بود و یا بادر گذشت شبیه خوانان هزمنده ماه محرم دیگر شاهد آن معجزات حیرت آور - که یکی را آقای رسولی در این کتاب نقل کرده اند؛ برگزار نخواهد شد و حماسه حضرت امام حسین هم به فراموشی سپرده خواهد شد و جای سنج و طبل و شیپور در مراسم تعزیه خوانی که با ریتمهای کاملاً متناسب با گفتار و کردار تعزیه خوانها نواخته می شود؛ موسیقی جاز و پاپ گوشه را رنج خواهد داد.

به پژوهشگاههای دانشگاهها و فرهنگستان زبان فارسی و مراکز پژوهشی شهرهایی که زبان یا لهجه محلی دارند؛ عرض می کنم که تادیر نشده و ما پیر مردان و پیر زنان هنوز زنده هستیم برای ثبت و ضبط اینگونه مواد اصلی فرهنگ دینی و ملی باتفاق بکوشیم و از تولد ملتی بر خود بیگانه و مقلد صرف فرهنگ بیگانگان کوشا باشیم و نگذاریم اندیشه های پدران خردمند ما نابود گردد و در این راه از اهانت به آن ساده دلان روستا نشین ایرانی که حافظان اصلی این موهبت عظیم هستند خودداری کنیم و نگاهی به دموکراسی واقعی در هندوستان بیفکنیم که آن ملت آریایی با داشتن دهها نوع دین و مذهب رسمی هنوز زنانشان لباس «ساری» بتن می کنند. گیرم که آنجاهم تقلید و تعصب دارد نفوذ می کند.

ای برادر آن تعصب خامی است
تاجینی کار خون آشامی است
ای دوزخ لعنت بر این تقلید باد
خلق را تقلیدشان بر باد داد
مولوی

تهاجم فرهنگی سیلی خانمان براندازی است که اگر در برابرش مقاومت نکنیم دیر نیست روزی که نام «ایران» از جغرافیای جهان محو خواهد شد.
زان پیش که دست و پا فرو بندد مرگ . آخر کم از آنکه دست و پای بزیم؟

تهران - دیماه یکهزار و سیصد و هشتاد و سه
دکتر رحیم چاوش اکبری «یسنای تبریزی»